

# اصفهان در قرون نخستین هجری قمری

نوشته سید ابوالقاسم فروزانی

## مقدمه

اشتهار و اعتبار گذشته های دور دیار دل انگیز اصفهان بشدت تحت الشعاع نام و آوازه این شهر با شکوه در عهد صفویان قرار گرفته است. شک نیست که گزینش اصفهان به عنوان پایتخت ایران توسط شاه عباس اول<sup>۱</sup> را می توان آغاز عصر طلائی این شهر دانست. اما واقعیت این است که بهار اصفهان در گذر زمان بارها دستخوش تاراج خزان گردیده، و سینه دارالملک کعباد<sup>۲</sup> لگد مال سم ستور انیران شده و با این همه، باز ققنوس وار از دل خاکستر سربرآورده است. این جزیره افسانه ای در دل اقیانوس متلاطم زمان، جذر و مدهای بسیاری را شاهد بوده و با سطوت و سکونی مرموز براین

۱. ترکمان، اسکندر بیگ، تاریخ عالم آرای عباسی، تهران، امیرکبیر، ۱۳۵۰، ج ۱، ص ۵۴۴. در این کتاب در مورد چگونگی آماده سازی اصفهان جهت انتقال پایتخت صفویه بدانجا توضیح داده شده است. ر.ک. به: ص ۴۵-۵۴۴.

۲. مستوفی، حمدالله، تاریخ گزیده، به اهتمام نوائی، تهران، امیرکبیر، ۱۳۶۴، ص ۸۷ و نیز ر.ک. به: مستوفی، حمدالله، نزهة القلوب، به اهتمام گای لسترنج، تهران، دنیای کتاب، ۱۳۶۲، ص ۴۸.



تلاطم لبخند اعجاب زده است .

بررسی موقعیت دیار کاوه آهنگر<sup>۱</sup> در طول حیات طولانی و پرافتخار خویش متضمن بازنگری حوادث مربوط به زمان گذشته این سرزمین است و در آن مسیراگر مهار توسن تاریخ رها گردد، ما را تا عهد اساطیر و افسانه‌ها و روزگار طهمورث و جمشید و ذوالقرنین<sup>۲</sup> می‌کشاند و حاصل گسترده این چنین کند و کاوی، با محدودیت مقاله مناسب نخواهد بود.

از سوی دیگر، در باب تاریخ اسلامی اصفهان از قرن چهارم هجری تا کنون کتابهای متعددی به رشته تحریر درآمده و تنها تاریخ این دیار در قرون اولیه اسلامی با ابهام آمیخته، و متأسفانه محققان تاریخ اصفهان نسبت به سرگذشت این خطه طی سه قرن اولیه اسلامی توجه کافی مبذول نداشته‌اند.

مطلوب این مقاله در بررسی کلی تاریخ سیاسی اصفهان در قرون نخستین هجری قمری، رفع ابهام از این مقطع حساس تاریخی از حیات دیرپا و افتخار آمیز این دیار است. در این رهگذر آن چنانکه ملاحظه خواهد شد، مسائلی به چشم می‌خورد که بررسی و تحلیل تاریخی آنها می‌تواند نتایج جالبی داشته باشد.

موقعیت جغرافیایی شهرستان اصفهان

شهرستان اصفهان با مختصات جغرافیایی ۳۲ درجه و ۳۷ دقیقه عرض شمالی و ۵۱ درجه و ۴۰ دقیقه طول شرقی در ارتفاع ۱۵۹۰ متری سطح دریا واقع است. این شهرستان که در فاصله ۴۲۴ کیلومتری تهران قرار دارد، از مشرق به یزد و از جنوب به آباد از شمال به کاشان و نطنز و از مغرب به نجف آباد و گلپایگان محدود است. قسمت غربی آن کوهستانی و شامل چهار محال و فریدن می‌باشد و قسمت شرقی آن دامنه

۱. معودی، ابوالحسن علی بن حسین، التنبیه والاشراف، ترجمه ابولقاسم پاینده، تهران، انتشارات علمی و فرهنگی، ۱۳۶۵، ص ۸۲ و نیز تاریخ گزیده، ص ۸۲.  
۲. نزهة القلوب، ص ۴۸.



کوههای قهرود و کرکس است. قسمت جلگه ای آن از رسوبات آبهای کوهستانی بویژه زاینده رود تشکیل گردیده است. آب و هوای شهرستان اصفهان معتدل و فصول چهار گانه آن نسبتاً منظم می باشد و مهمترین رودخانه آن زاینده رود است که از ارتفاعات زردکوه بختیاری سرچشمه می گیرد.<sup>۱</sup>

#### از جی تا اصفهان

شهر اصفهان را اعراب به سبب سهولت در تلفظ، اصفهان نامیده اند<sup>۲</sup> و در بسیاری از منابع از این شهر با نام سپاهان یاد شده است.<sup>۳</sup> این سرزمین کهنسال به دلایل گوناگون در طول تاریخ حیات خویش پیوسته دارای مقامی ممتاز بوده است. اصفهان از گذشته های دور در محل برخورد راههای شمال به جنوب و شرق به غرب سرزمین ایران قرار گرفته، و این ویژگی مسلماً نقشی بسزا در رونق تجاری و اقتصادی آن داشته است. با توجه به همین موضوع است که ابن حوقل در قرن چهارم هجری از این شهر به عنوان «بارکده فارس و جبال و خراسان و خوزستان»<sup>۴</sup> یاد کرده است.

آب و هوای مطلوب اصفهان و زمینهای حاصلخیزی که از آب فراوان زاینده رود سیراب می شوند،<sup>۵</sup> محصولات کشاورزی و باغداری را در این دیار رونق بخشیده اند.

۱. بیات، عزیزا...، کلیات جغرافیای طبیعی و تاریخی ایران، تهران، امیرکبیر، ۱۳۶۷، ص ۱۹۱-۱۹۲.
۲. لسترنج، گی، جغرافیای تاریخی سرزمین های خلافت شرقی، ترجمه محمود عرفان، انتشارات علمی و فرهنگی، تهران ۱۳۶۴، ص ۲۱۹.
۳. اصطخری، ابواسحق ابراهیم، مسالک و ممالک، به اهتمام ایرج افشار، تهران، انتشارات علمی و فرهنگی، ۱۳۶۸، ص ۱۶۵-۱۶۴.
۴. ابن حوقل، سفرنامه ابن حوقل، (ایران در صورة الارض) ترجمه جعفر شعار، تهران، امیرکبیر، ۱۳۶۶، ص ۱۰۶.
۵. در مورد آب و هوای مطلوب و فراوانی محصولات کشاورزی اصفهان تقریباً کلیه منابع اتفاق نظر دارند. از جمله: مقدسی، ابو عبدالله محمد بن احمد، احسن التقاسیم فی معرفة الاقالیم، ترجمه علیقی منزوی، تهران، شرکت مؤلفان و مترجمان ایران، ۱۳۶۱، ج ۲، ص ۵۷۹. مقدسی در مورد یهودیه می گوید: چاههای شیرین، میوه های گوارا، هوایش خوب، آبش سبک، خاکش شگفت انگیز، جایش خوب است (ص ۵۷۹)، همچنین: ابن رسته، الاعلاق النفیسه، ترجمه حسین قره چانلو، تهران، امیرکبیر، ۱۳۶۵، ص ۱۸۴-۱۷۹، در وصف آب و هوای اصفهان آورده است: «... هوای اصفهان و اوضاع

اصفهان از روزگار قدیم به وجود معادن کانی متعدد و هنرمندان فرش‌باف<sup>۱</sup> و سازندگان پارچه‌ها و پرده‌های متنوع<sup>۲</sup> شهرت داشته و اعتبار و ارزشی مخصوص کسب کرده است. این موارد موجب آن شده است که اصطخری در قرن سوم هجری در باب اهمیت این شهر گوید:

«سپاهان پر نعمت تر از همه کوهستان - جبال - است و در هیچ شهر آن مال نیست که در سپاهان»<sup>۳</sup>

جای تردید نیست که ویژگیهای یاد شده در شکوفایی فرهنگی و هنری این شهر نقش آفرین بوده‌اند و به همین دلیل، این دیار پیوسته یکی از مراکز مهم فرهنگی و هنری سرزمین ایران بوده است.

امروزه اصفهان و حومه آن در دو طرف زاینده رود واقع هستند. اما در عهد مورد بحث ما محلات مسکونی شهر فقط در ساحل چپ زاینده رود قرار داشته و در این ناحیه دو شهرک جیی و یهودیه به فاصله دو میل از یکدیگر واقع بودند.<sup>۴</sup> نام جی بعدها به شهرستان (مدینه) تغییر پیدا کرده و از یهودیه با عنوان جهودستان نیز یاد می‌گردد.<sup>۵</sup> به مرور زمان این دو شهرک و قریه‌های مجاور آنها با یکدیگر اتصال یافته، اصفهان بزرگ را تشکیل دادند اما در قرن چهارم، هنوز دو بخش عمده یهودیه و شهرستان از یکدیگر متمایز بودند. چنانکه ابن حوقل می‌گوید:

«اصفهان نواحی باصفا و روستاهای زیبا دارد و کسی که از راه فارس به نزدیک شهر برسد و به گردنه سرفراز بالا رود دو بخش شهر با روستاهای متصل بدانها که در صفا و

احوال و بدنها و جسم‌ها و خرد مردم آنجا در حد اعتدال می‌باشد و آبش بهترین آبهای زمینی است.»  
ص ۱۱۸۳ ابن حوقل در مورد محصولات کشاورزی اصفهان نوشته است: «در آنجا زعفران و میوه‌های گوناگون نیز بدست می‌آید که به عراق و سایر نواحی می‌فرستند.» سفرنامه ابن حوقل، ص ۱۰۶.

۱. الاطلاق النفیسه، ص ۱۸۱ - ۸۶. ۲. سفرنامه ابن حوقل، ص ۱۰۶.

۳. مسالک و ممالک، ص ۶۵ - ۱۶۴.

۴. جغرافیای تاریخی سرزمین‌های خلافت شرقی، ص ۲۱۹.

۵. مسالک و ممالک، ص ۱۶۴.



خرمی کم نظیر است در نظر او نمایان می گردد و چشم او از تماشا خسته نمی شود.»<sup>۱</sup> اما چرا نامهای جی و یهودیه از استعمال افتاد و اصفهان به عنوان نام این دیار مورد استفاده قرار گرفت؟ بنا به نوشته لسترنج اعراب غالباً مرکز ایالت را به نام همان ایالت می نامیدند. اگر چه که مرکز ایالت نامی خاص خود داشت. مثلاً زرنج کرسی ایالت سیستان را بیشتر اوقات سیستان می گفتند.<sup>۲</sup> براین اساس، جی مرکز ولایت اصفهان را ابتدا به نام مدینه اصفهان نامیده و بمرور نام ایالت را بر کرسی آن نیز اطلاق کردند و این قاعده تاکنون بر قرار می باشد.

#### فتح اصفهان توسط مسلمانان

در باب فتح اصفهان، منابع تاریخی نظرات مختلفی ابراز داشته اند.<sup>۳</sup> اما با توجه به اصالت و قدمت تاریخ طبری، شاید در این زمینه مطالب این کتاب بیشتر قرین به صحت باشد. بنا به گفته تاریخ طبری، سپاهیان اسلام در سال ۲۱ هجری اصفهان را فتح کردند.<sup>۴</sup> گفته شده که به دنبال فتح نهاوند و پیروزی مسلمانان، عمر خلیفه دوم، عبدالله بن عبدالله عتبان از صحابه معتبر و از سران انصار را مأموریت پیشروی به سوی اصفهان داد. اهالی اصفهان تحت فرمان استندار و با سپهسالاری شهر براز جادویه در یکی از روستاهای اطراف اصفهان آماده نبرد با مسلمین گردیدند. درگیری دوسپاه به علت قتل شهر براز و هزیمت سپاهیان اصفهان، به پیروزی مسلمانان منجر گردید و عبدالله بن عبدالله تقاضای

۱. سفرنامه ابن حوقل، ص ۱۰۶

۲. جغرافیای تاریخی سرزمین های خلافت شرقی، ص ۲۴.

۳. ابن واضح یعقوبی، فتح اصفهان را در تاریخ ۲۳ هجری می داند ر.ک. به: یعقوبی، ابن واضح (احمد بن ابی یعقوب)، تاریخ یعقوبی، ترجمه محمد ابراهیم آیتی، تهران، انتشارات علمی و فرهنگی، ۱۳۶۶، ج ۲، ص ۴۶.

بلاذری فتح اصفهان را مربوط به اواخر سال ۲۳ تا اوایل سال ۲۴ هجری دانسته است: ر.ک. به: البلاذری، احمد بن یحیی، فتوح البلدان (بخش مربوط به ایران)، ترجمه آذرتاش آذرنوش، تهران، سروش، ۱۳۶۴، ص ۷۲.

۴. طبری، محمد بن جریر، تاریخ طبری، ترجمه ابوالقاسم پاینده، تهران (انتشارات اساطیر، ۱۳۶۴)، ج ۵، ص ۱۹۶۱-۱۹۶۲.



صلح استندار را پذیرفت. پس از آن عبدالله به طرف جی حرکت نموده و فاذوسفان فرمانروای ایالت نیز بالاخره با مسلمانان از در اطاعت آمده، و عبدالله و ابوموسی اشعری که از اهواز به کمک او آمده بودند، به اتفاق وارد جی شده و خیر فتح را برای عمر ارسال داشتند. به دستور عمر، عبدالله پیشروی خود را به سوی کرمان ادامه داده، و سائب بن افرغ برای اداره اصفهان برگزیده می شد.<sup>۱</sup>

در باره علت تصمیم عمر بن خطاب به فتح اصفهان، نوشته شده است که او با هرمزان سپهسالار امان یافته یزدگرد سوم در باب الویت فتح فارس، آذربایجان یا اصفهان مشورت کرده و هرمزان جواب می دهد: «اصفهان سراسر و فارس و آذربایجان دوبرال اگر یک بال را قطع کنی سر با بال دیگر بجا تواند بود ولی اگر سر را قطع کنی دوبرال بیفتد، بنابراین از سر آغاز کن.»<sup>۲</sup>

موقعیت اصفهان تا پایان عهد امویان

چنانکه قبلاً گفته شد، پس از تصرف اصفهان به دست مسلمانان، اداره این شهر به سائب بن افرغ واگذار شد. در زمان خلافت عثمان نیز سائب همچنان عامل اصفهان

شوشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

۱. همان منبع، ص ۱۹۶۳ - ۱۹۶۴.

یعقوبی، فاتح اصفهان را عبدالله بدیل می داند، ر. ک. به: تاریخ یعقوبی، ج ۲، ص ۴۶. بلاذری نیز همین عقیده را دارد. ر. ک. به: فتوح البلدان، ص ۷۱، اما طبری این نظرات را مردود شمرده و عقیده دارد که عمر عبدالله بن عبدالله بن عثمان را بسوی اصفهان فرستاد «و از جمله کسانی که سوی وی فرستاد، عبدالله بن ورقاریاحی بود و عبدالله بن حارث بن ورقا اسدی. کسانی که ندانسته اند، پنداشته اند که یکیشان عبدالله بن بدیل ورقا خزائی بود که از ورقا سخن آمده و پنداشته اند، و وی را به جدش انتصاب داده اند. اما عبدالله بدیل بن ورقا وقتی در صفین کشته شد، بیست و چهار سال داشت، و در ایام عمر کودک بود» ر. ک. به: تاریخ طبری، ج ۵، ص ۱۹۶۲.

۲. سعدی، ابوالحسن علی بن حسین، مروج الذهب، ترجمه ابوالقاسم پاینده، تهران انتشارات علمی و فرهنگی، ۱۳۶۵، ج ۱، ص ۲۷۹.

هرمزبان سردار ایرانی که از طرف یزدگرد جهت مقابله با مسلمانان به شوشتر اعزام شده و پس از نبردهایی با آنها، بالاخره به دست ابوموسی اشعری اسیر شد و او هرمزان را به خدمت عمر فرستاد. ر. ک. به: دینوری، ابو حنیفه احمد بن داود، اخبار الطوال، ترجمه محمود مهدوی دامغانی، تهران، نشر نی، ۱۳۶۴، ص ۱۶۶.



بود.<sup>۱</sup> در عهد خلافت حضرت علی (ع)، محمد بن سلیم از طرف آن حضرت به حکومت اصفهان منصوب گردید.<sup>۲</sup> ابن اثیر همچنین از یزید بن قیس، و عمرو بن سلمه نیز به عنوان حاکمان اصفهان در زمان خلافت حضرت علی (ع)، نام می برد.<sup>۳</sup> گفته شده است که در دوران خلافت حضرت علی (ع) اولین مسجد بزرگ اصفهان توسط ابوحناس از موالی عمر بن خطاب در قریه خشینان ساخته شد.<sup>۴</sup>

به روزگار خلافت معاویه و جانشین او یزید، چه بر این سرزمین گذشته است، چندان آشکار نیست. اما می دانیم هنگامی که مختار قیام کرد و بر پاره ای از سرزمینهای تحت تسلط امویان استیلا یافت، از جانب خود کارگزارانی به مناطق متصرفه فرستاد. از جمله، امور اصفهان را به یزید بن معاویه بجلی واگذار نمود.<sup>۵</sup> در جریان قیام مختار، مردم اصفهان نیز مانند بسیاری از اهالی دیگر مناطق ایران، کمکهای شایان توجهی به او نمودند.<sup>۶</sup> پس از قتل مختار به روزگار عبدالله بن زبیر اصفهان یکی از مراکز درگیری خوارج با حکومت ابن زبیر بود.<sup>۷</sup>

در عهد خلافت مروان اول، هذیل بن قیس عنبری والی اصفهان گردید و از آن روزگار عنبریان به اصفهان روی آوردند.<sup>۸</sup> در آن هنگام که عبدالملک بن مروان با مصعب بن زبیر در عراق کشمکش داشت، از رؤسای عراق دعوت کرد چنانکه او را در جنگ با مصعب بن زبیر یاری دهند، وی نیز به آنها حکومت خواهد بخشید. این وعده مؤثر افتاد، و بسیاری از آنها در سرکوب مصعب باوی متحد گردیدند، و درازای

۱. طبری، محمد بن جریر، تاریخ طبری، همان، ج ۶، ص ۲۳۲۳.

۲. اخبار الطوال، ص ۱۹۱.

۳. ابن اثیر (عزالدین علی)، کامل تاریخ بزرگ اسلام و ایران، ترجمه عباس خلیلی، تهران مؤسسه مطبوعاتی علمی، بی تا، ج ۴، ص ۲۳۶.

۴. هنرفر، لطف الله، گنجینه آثار تاریخی اصفهان، تهران، چاپخانه زیبا، ۱۳۵۰، ص ۱۹.

۵. اخبار الطوال، ص ۳۳۷.

۶. همان منبع، ص ۳۴۳.

۷. انصاف پور، غلامرضا، روند نهضت های ملی و اسلامی در ایران، تهران، سازمان انتشارات و آموزش

۸. انقلاب اسلامی، ۱۳۵۹، ص ۱۸۹.

۹. فتوح البلدان، ص ۷۳.

همکاری خویش چهل تن از آنان جداگانه و در یک زمان از عبدالملک تقاضای حکومت اصفهان کردند. چنانکه عبدالملک با تعجب گفت «خدا را این اصفهان چیست؟»<sup>۱</sup>

گفته شده است زمانی که حجاج بن یوسف از طرف خلیفه اموی والی عراقین بود، حکومت اصفهان را به پسر عم خود که اعرابی بادیه نشین و بیسواد بود، سپرده و به اطرافیان خود گفت «مردم اصفهان سه سال است خراج خود را کاسته اند و هر وقت حاکمی سوی آنها می رود عاجزش می کنند. گریبان آنها را بدست این بدوی می دهم شاید کاری بسازد.»<sup>۲</sup>

بنا به نوشته ابن اثیر، در مدتی از امارت حجاج بر عراقین حکومت اصفهان از طرف او به براء بن قبیصه واگذار شده بود.<sup>۳</sup>

بعد از حجاج، اصفهان برای مدت دو سال در حوزه امارت آل مهلب قرار گرفت و از اوایل قرن دوم تا سال ۱۱۹ که خالد قسری، امیر عراقین بود، از طرف خود نوابی به اصفهان می فرستاد.<sup>۴</sup>

در زمان هشام بن عبدالملک، یوسف بن عمر ثقفی، شخصی به نام زبیر را که عامل اصفهان، ری و قومس بوده، به پرداخت بیست میلیون درهم موظف می کند.<sup>۵</sup> در سال ۱۲۶ عبدالله بن معاویه علوی ملقب به ذی الجناحین که برضد امویان قیام کرده بود، در نبرد با عبدالله بن عمر بن عبدالعزیز والی عراق شکست خورده و به هزیمت وارد اصفهان گردید.<sup>۶</sup> عبدالله بن معاویه پس از فرار از کوفه، مدتی کوتاه در اصفهان، اصطخر، اهواز و کرمان قدرتی حاصل کرده بود. اما در نهایت، از عامر بن ضباره

۱. فرای، ریچارد (گرد آورنده) تاریخ ایران از اسلام تا سلاجقه (از تحقیقات دانشگاه کمبریج)، ترجمه حسن انوشه، امیرکبیر، ج ۴، ۱۳۶۳، ص ۴۲.
۲. مروج الذهب، ج ۲، ص ۱۷۳.
۳. کامل تاریخ بزرگ اسلام و ایران، ج ۷، ص ۳۸.
۴. شیخ جابری انصاری، حسن، «تاریخ اصفهان و ری، اصفهان»، مجله خرد، ۱۳۲۲، ص ۹.
۵. تاریخ یعقوبی، ج ۲، ص ۲۹۵.
۶. تاریخ سیستان، ص ۱۲۹.



فرمانروای اصفهان شکست سختی متحمل شده، به خراسان رفت.<sup>۱</sup>

اصفهان در تصرف عباسیان

مقارن قیام سپاه جامگان، فرمانروای اصفهان عامر بن ضباره بود. بنا به نقل اخبار الطوال، پس از اینکه قحطبه بن شیبب فرمانده سپاه اعزامی از سوی ابومسلم، به این شهر نزدیک شد، عامر بن ضباره اصفهان را ترک نموده، قحطبه وارد شهر گردید و بر آن مسلط شد.<sup>۲</sup> در این مورد مؤلف تاریخ یعقوبی می‌گوید که بین عامر بن ضباره و قحطبه نبردی سخت صورت گرفته و عامر و غالب هوادارانش کشته شدند.<sup>۳</sup> به هر ترتیب، از این زمان است که اصفهان از یوغ امویان خارج شده و به دست عباسیان می‌افتد. با روی کار آمدن عباسیان، با توجه به نفوذ فوق العاده ابومسلم در دستگاه خلافت، و قدرتی که وی بویژه در عزل و نصب فرمانداران ایالات شرقی امپراطوری عباسیان داشته، اصفهان در حیطه نفوذ ابومسلم قرار گرفت و عاصم بن یونس از سوی ابومسلم عامل اصفهان بود. به نوشته ابن رسته، اولین کسی که در دیوان اصفهان به زبان عربی نوشت، سعد بن ایاس، کاتب عاصم بن یونس عامل و کارگزار ابومسلم صاحب دولت عباسی بود و او نیز اول کسی بود که مردم اصفهان را برای یادگیری قرآن گردهم آورد.<sup>۴</sup>

جنبشهای خرمیان اصفهان

هر چند در منابع آمده است که پس از جریاناتی که به قتل ابومسلم انجامید، خرم دینان اصفهان نیز مانند سایر هم مسلکان خود در خراسان وری برآشفتنند،<sup>۵</sup> اما با توجه به اینکه غالباً در تبلیغات عباسیان طرفداران ابومسلم به مجوسی گری و مزدک گرائی و خرم دینی متهم می شدند، به نظر می آید شورش اصفهانیان پس از قتل ابومسلم جنبه

۱. تاریخ ایران از اسلام تا سلاجقه، ص ۳۹.

۲. اخبار الطوال، ص ۴۰۶.

۳. تاریخ یعقوبی، ج ۲، ص ۳۲۰.

۴. الاعلاق النسیه، ص ۲۳۳.

۵. مروج الذهب، ج ۲، ص ۲۹۷.

عام داشته است. البته این موضوع حضور خرم دینان را در آن شورش نفی نمی‌کند. در سال ۱۵۲ هجری در زمان خلافت ابو جعفر منصور، عامل اصفهان ایوب بن زیاد از طرف خلیفه مأمور ایجاد برج و باروی شهر اصفهان و روستاهای آن شد.<sup>۱</sup> ظاهراً دلیل این تصمیم آن بوده است که منصور علت بیماری خود را در ناسازگاری هوای بغداد دانسته و حکما را به انتخاب شهری با آب و هوای مناسب‌تر از بغداد جهت اقامت خویش فراخوانده و آنها اصفهان را برای این هدف پیشنهاد نمودند.<sup>۲</sup> البته گویا بعد از شروع به کار احداث برج و باروی شهر اصفهان، منصور بهبود یافته و از اندیشه انتقال به آن شهر صرف‌نظر کرده است.

در زمان خلیفه منصور، ایوب بن زیاد ابتدا عامل خراج اصفهان بود، و سعید بن منصور قمری - قنبری - امارت جنگ را بر عهده داشت. اما چندی بعد سعید بن منصور از مقام خود برکنار و از آن به بعد ایوب بن زیاد هم عامل خراج و هم امیر جنگ گردید. وی در دیه خشینان اقامت کرده و در آنجا قصری ساخته و مسجد و بازاری بنا نمود. در عهد حکومت او مناطق مسکونی قریه خشینان به شهرک یهودیه متصل شد. ایوب بن زیاد در زمان مهدی خلیفه عباسی، از حکومت اصفهان برکنار و هانی ابن هانی به جای او منصوب شد. در اثنای حکومت هانی به سال ۱۵۶، مسجد جامع یهودیه ساخته شد و پس از ساختمان این مسجد بود که یهودیه توسعه بسیار یافت.<sup>۳</sup> در سال ۱۶۲ در زمان خلافت مهدی، خرم دینان اصفهان دست به شورش زدند.<sup>۴</sup>

در عهد خلافت هارون، چند سالی فضل بن یحیی برمکی امارت اصفهان را در اختیار داشت. پس از آنکه خلیفه هارون در ایام اقامت خود در مکه، مملکت اسلامی را میان دو فرزندش محمد امین و عبدالله مأمون تقسیم کرد، اصفهان جزء سرزمینهای

۱. المافروخی اصفهانی، مفضل بن سعد بن الحسین، محاسن اصفهان، به تصحیح سیدجلال الدین حسینی تهرانی، تهران، انتشارات مجلس، بی تا، ص ۹-۸.

۲. همان اثر، همانجا.

۳. گنجینه آثار تاریخی اصفهان، ص ۱۹-۱۸.

۴. تاریخ ایران از اسلام تا سلاجقه، ص ۴۳۵.



واگذار شده به مأمون قرار گرفت.<sup>۱</sup> کمی پس از این جریان، یعنی در سال ۱۹۲ خرمیان اصفهان مانند دیگر خرمیان جبال خروج کردند.<sup>۲</sup> خواجه نظام الملک طوسی در این مورد می گوید « و در آن وقت که هارون الرشید به خراسان بود باردیگر خرم دینان خروج کردند از ناحیت اصفهان ...»<sup>۳</sup> هارون عبدالله بن مبارک را از خراسان همراه بایست هزار سوار به نبرد آنها اعزام کرده و او به اتفاق بودلف عجلی خرم دینان را سرکوب کرد.<sup>۴</sup>

#### خاندان ابودلف در اصفهان

چنانکه در سطور پیش آمد، آغاز نفوذ خاندان ابی دلف در امور اصفهان را باید از زمان هارون دانست. این خاندان که از اعراب بنی عجل بودند، در زمان عیسی بن ادريس پدر ابودلف قاسم عجلی در ناحیه ایغارین در مشرق نهاوند بین همدان و اصفهان قدرت و نفوذ زیادی داشتند. ابودلف قاسم که از نزدیکان امین بود و در اختلاف میان مأمون و امین، جانب امین را گرفت، به واسطه لیاقتهای خاص خود، پس از قدرت یابی مأمون بر خلاف انتظار مورد اکرام این خلیفه قرار گرفت ...<sup>۵</sup>

به هر رو، اصفهان که در زمان امین جز مناطق واگذار شده به علی بن عیسی بن ماهان بود،<sup>۶</sup> پس از استقرار مأمون بر مسند خلافت، ابتدا به یحیی حرشی و پس از آن به حسن بن سهل واگذار شد،<sup>۷</sup> و پس از آنها ابودلف ضمن حکومت اصفهان، نواحی ایغارین را به

۱. پرویز، عباس، از عرب تا دیالمه، تهران، انتشارات علمی، ۱۳۳۸، ص ۵۱۲.

۲. اخبار الطوال، ص ۴۳۲.

۳. خواجه نظام الملک، ابوعلی حسن بن علی، سیاست نامه، به تصحیح مرتضی مدرس، تهران، انتشارات

زوار، ۱۳۵۷، ص ۲۵۲.

۴. همان منبع، ص ۲۵۴ - ۲۵۳.

۵. زرین کوب، عبدالحسین، تاریخ مردم ایران از پایان ساسانیان تا پایان آل بویه، تهران، امیرکبیر،

۱۳۶۷، ص ۲۹۷-۹۸.

در باب خاندان ابی دلف و اقدامات آنان در ولایت جبل، روابط آنان با دستگاه خلافت و بالاخره گرایش

پاره‌ای از آنان از جمله ابودلف قاسم عجلی به تشیع در کتاب تاریخ مردم ایران از پایان ساسانیان تا پایان آل

بویه، صفحات ۲۹۶ الی ۳۰۲، مطالب مفیدی ذکر شده است.

۶. همان اثر، ص ۲۹۸.

۷. تاریخ اصفهان و ری، ص ۱.

عنوان اقطاع از خلیفه مأمون دریافت داشت.<sup>۱</sup>

در سال ۲۱۲، خرم دینان منطقه اصفهان مانند هم مسلکان خود در دیگر نواحی جبال به کمک بابک خرم دین برخاستند. به سال ۲۱۸ رهبر خرم دینان اصفهان شخصی به نام علی مزدک بود که همراه با برادرش در حالی که بیست هزار مرد تحت امرشان بود، با معقل (برادر بودلف عجلی که در آن هنگام در اصفهان حضور نداشت) جنگیده و معقل مجبور به فرار به سوی بغداد شد، و فرزندان عجلیان به اسارت افتادند.<sup>۲</sup> در آغاز خلافت معتصم نیز، گروه زیادی از مردم اصفهان مانند سایر اهالی جبال به طرفداری از خرم دینان پرداخته و در نبرد با دستگاه خلافت عباسی بالاخره سرکوب شدند.<sup>۳</sup> پس از آن، حکومت اصفهان به عهده یحیی بن عبدالله بن مالک خزاعی قرار گرفت، و در عهد امارت او در سال ۲۲۶، مسجد جامع یهودیه تجدید بنا شد.<sup>۴</sup>

در زمان خلیفه واثق، خرم دینان منطقه اصفهان، همچنان در دسر بزرگی برای دستگاه خلافت محسوب می شدند.<sup>۵</sup> علاوه بر این، در کامل ابن اثیر، ذیل وقایع مربوط به سال ۲۳۱ آمده است که وصیف ترک، سردار بزرگ عباسیان که برای سرکوب اکراد یاغی به اصفهان و جبال و فارس رفته بود، به دارالخلافت بازگشت.<sup>۶</sup> این موضوع یکی دیگر از دلایل ناآرامیهای مستمر و طغیانهای مکرر اصفهانیان بر ضد دستگاه خلافت است.

پس از مرگ واثق در سال ۲۳۳، برادرش متوکل به خلافت منصوب شد، و در سال

۱. تاریخ مردم ایران از پایان ساسانیان تا پایان آل بویه، ص ۲۹۶.
۲. «ابودلف عجلی بنای نیمه تمام قلعه کرج (در حدود ساروق و فراهان فعلی) را که پدرش آغاز به ساختمان کرده بود، به پایان آورد، و از آن پس این شهر به نام کرج ابی دلف نامیده شد، و اصل و عشیره و موالی ابودلف به آنجا منتقل شده و کرج ابی دلف به عنوان مرکز حکمرانی ابودلف عجلی در جمیع نواحی ایقارین برگزیده شد»، همان، ص ۲۹۷. ۲. سیاست نامه، ص ۲۵۴-۲۵۳.
۳. طبری، محمد بن جریر، تاریخ طبری، همان، ج ۱۳، ص ۵۸۰۰-۵۷۹۹.
۴. گنجینه آثار تاریخی اصفهان، ص ۲۹. ۵. سیاست نامه، ص ۲۵۷.
۶. کامل ابن اثیر، ج ۱۱، ص ۱۹۱.



۲۳۵ خلیفه متوکل اصفهان را به پسرش مستنصر بخشید.<sup>۱</sup> گفته شده که هنگامی که برای متوکل عباسی هوای اصفهان را وصف کردند، وی گروهی از مهندسان را برای ایجاد قصرهایی جهت اقامت خود و نزدیکانش به این شهر فرستاد. مردم اصفهان که حضور خلیفه را در شهر خود خوش نداشتند به التماس خدمت و صیف بزرگترین فرمانده لشکر متوکل رفتند و از او خواستند که لطفی کند و متوکل را از این اراده ای که کرده است، منصرف گرداند.<sup>۲</sup>

پس از اینکه در سال ۲۵۲ در سامرا با معتز بالله فرزند متوکل به عنوان خلیفه بیعت شد، عده ای از عمال شهرها از بیعت با او خودداری کردند. از جمله عمران بن مهران که در آن روزگار بر اصفهان مسلط بود، بر خلیفه یاغی شد و موسی بن بغا مأمور سرکوب عمران گردیده، پس از نبرد با او موفق به تصرف اصفهان شد، موسی بن بغا برای اداره شهر از سوی خود جانشینی گماشت و خود از اصفهان خارج شد.<sup>۳</sup>

عبدالعزیز بن ابی دلف در سال ۲۵۳ از لشکری که موسی بن بغا به سرکردگی مفلح غلام خلیفه برای تسخیر جبال فرستاده بود، شکست خورد و اصفهان را از دست داد. اما توانست حکومت کرج و ایغارین را همچنان حفظ نماید. پس از مرگ عبدالعزیز در سال ۲۶۰، پسرش دلف بن عبدالعزیز حکمرانی جبال یافت و در دفع شورشگران پاره ای از نواحی جبال موفقیت‌هایی حاصل کرد.<sup>۴</sup> اما در سال ۲۶۵ طغیانگری به نام قاسم مماه در اصفهان علیه او به پا خاست و او را کشت. پس از آن جمعی از یاران دلف بر ضد قاسم قیام کرده و او را به قتل رسانیده، و احمد بن عبدالعزیز برادر دلف را به امارت برگزیدند.<sup>۵</sup> در همین سال پس از درگذشت یعقوب لیث صفاری، جانشین او عمرو لیث صلاح خود را در اطاعت از دستگاه خلافت دیده، و ابو احمد موفق برادر خلیفه معتمد، منشور

۱. همان منبع، ص ۲۱۶.

۲. الاعلاق النفیسه، ص ۱۸۴.

۳. تاریخ یعقوبی، ج ۲، ص ۵۳۴-۵۳۲.

۴. تاریخ مردم ایران از پایان ساسانیان تا پایان آل بویه، ص ۳۰۰.

۵. طبری، تاریخ طبری، ص ۱۵، ص ۶۴۸۰.



حکومت خراسان، فارس، اصفهان، سیستان، کرمان و سند را توسط احمد بن ابی‌الاصبح جهت عمرولیث ارسال داشت.<sup>۱</sup>

عمرولیث صفاری در سال ۲۶۶، احمد بن عبدالعزیز دلفی را از جانب خود به حکومت اصفهان گماشت.<sup>۲</sup> پس از چندی صاعد بن مخلد وزیر الموفق به علت عداوت با عمرولیث خلیفه المعتمد را تحریک کرد تا منشور امارت فارس و کرمان را به احمد بن عبدالعزیز بدهد. پس از جدالهای احمد بن عبدالعزیز و سرداران عمرولیث که موجب افزایش اعتبار احمد بن عبدالعزیز گردید، صاعد بن مخلد به فارس آمد و احمد بن عبدالعزیز را به حکومت اصفهان فرستاد.<sup>۳</sup>

در سال ۲۷۶ «موفق» جهت سرکوب احمد بن عبدالعزیز دلفی به اصفهان رفت. احمد بن عبدالعزیز با سپاه و وابستگان خویش از شهر دور شده و ابو احمد موفق در خانه او مسکن گزید.<sup>۴</sup> این رسته راجع به همین سفر الموفق می‌گوید:

«ابو احمد الموفق بالله وقتی به اصفهان وارد شد همراهش مقداری از آب دجله بود که در هر مرحله ای از سفر از آن آب می نوشید چون از آب اصفهان نوشید آن را بر آب دجله ترجیح داد و فرمان داد که هر چه از آب دجله باقی مانده بود دور بریزند و به آب اصفهان اکتفا نمود.»<sup>۵</sup>

پس از اینکه احمد بن عبدالعزیز دلفی در سال ۲۸۰ درگذشت، برادران او عمرو بکر بر سر مسئلهٔ جانشینی او به نزاع برخاستند، و بالاخره در سال ۲۸۱، خلیفه المعتضد، عمر بن عبدالعزیز دلفی را به حکومت اصفهان، نهادند و کرج گماشت.<sup>۶</sup> با این همه، اختلاف بین بکر و عمر از بین نرفت و عمر عزیمت در گاه خلیفه کرده، به بغداد رفت.<sup>۷</sup> در غیاب او بکر بر اصفهان تسلط یافت. ولی در سال ۲۸۴، از عیسی نوشری که از سوی دستگاه

۱. همان، ص ۶۴۸ - ۸۲  
 ۲. همان، ص ۶۴۸  
 ۳. از عرب تا دیالمه، ص ۶۷۱-۶۲.  
 ۴. تاریخ طبری، ج ۱۵، ص ۶۶۳۵.  
 ۵. الاعلاق النفیسه، ص ۱۸۳.  
 ۶. تاریخ طبری، ج ۱۵، ص ۶۶۵۶-۶۶۵۴.  
 ۷. تاریخ مردم ایران از پایان ساسانیان تا پایان آل بویه، ص ۳۰۱.



خلافت مأمور سرکوب او شده بود، در حوالی اصفهان شکست خورده وارد وگاهش به غارت رفت و او با گروهی اندک از معرکه جان سالم به در برد.<sup>۱</sup> پس از آن بکر را در صداتحاد با محمد بن زید علوی می بینیم.<sup>۲</sup>

در سال ۲۸۴، حارث بن عبدالعزیز ملقب به ابولیلی در اصفهان موفق به فرار از زندان گردید، ولی پس از حدود یکماه در دو فرسخی اصفهان میان او و عیسی نوشری نبردی رخ داد که به کشته شدن ابولیلی و هزیمت یارانش انجامید.<sup>۳</sup> پس از آن عیسی نوشری به حکومت اصفهان منصوب گردید و این مقام را تا سال ۲۸۷ که به دستور معتضد به عنوان امیر فارس برگزیده شد، در اختیار داشت.<sup>۴</sup>

و اما بکر بن عبدالعزیز دلفی در سال ۲۸۵ در طبرستان گویا به دستور زید علوی از میان رفت و در همانجا به خاک سپرده شد. از آنجا که از سوی دستگاه خلافت هزار دینار به حامل خبر مرگ او جایزه داده شد،<sup>۵</sup> مشخص می شود که بکر برای خلافت عباسی خطری محسوب می گردیده است. ظاهراً آخرین تحریکات خاندان ابودلف در همین سال بود. چرا که به قول گردیزی «فرزندان احمد بن عبدالعزیز به اصفهان عاصی شدند و معتضد بدر را بفرستاد تا با ایشان حرب کرد و اصفهان بستند»<sup>۶</sup>

اصفهان از زمان بدر تا ظهور مردآویج

در اخبار مربوط به سال ۲۹۵، ابن اثیر می نویسد که عبدالله بن ابراهیم مسعی از اصفهان خارج شده و به قریه ای از توابع آنجا رفته، و با ده هزار نفر از اکرادی که دور او جمع شده بودند، برضد خلیفه شورش آغاز کرد و بدر حمami از سوی خلیفه به جنگ او فرستاده شد. عبدالله بالاخره با دستگاه خلافت سازش کرده، به بغداد رفت.<sup>۷</sup> و بدر

۱. تاریخ طبری، ج ۱۵، ص ۶۶۷۱. ۲. همان، ص ۶۶۸۸.

۳. همان، ص ۹۲-۶۶۸۹. ۴. کامل ابن اثیر، ج ۱۳، ص ۲۷.

۵. تاریخ طبری، ج ۱۵، ص ۹۴-۶۶۹۳.

۶. گردیزی، ابوسعید عبدالحی بن ضحاک بن محمود، تاریخ گردیزی، به تصحیح و تعلیق عبدالحی

حیبی، تهران، دنیای کتاب، ۱۳۶۳، ص ۱۸۵. ۷. کامل ابن اثیر، ج ۱۳، ص ۷۷.

حامی پس از این پیروزی در اصفهان قدرت یافت. به نظر می‌رسد، تا سال ۲۸۷ بدر حامی امور اصفهان را در اختیار خویش داشته، چراکه در این سال حکومت اصفهان از سوی خلیفه به علی بن وهسودان دیلمی سپرده شد.<sup>۱</sup>

در سال ۳۰۴ به علت خشم خلیفه مقتدر نسبت به علی بن وهسودان، وی از حکومت اصفهان برکنار، و احمد بن مسرور بلخی به جای او مقرر گردید.<sup>۲</sup> در سال ۳۰۷ در عصر امارت این شخص بر اصفهان، یکی از بزرگان این دیار به نام ابوعلی بن رستم، محله رستم آباد را ضمیمه مسجد جامع ساخته و این امر موجب وسعت مسجد گردید.<sup>۳</sup>

بنا به نقل ابن اثیر، در سال ۳۱۱، شخصی به نام بنی بن نقیس منصب امارت جنگ اصفهان را به عهده داشته است.<sup>۴</sup> و بالاخره آخرین امیر اصفهان که از سوی دستگاه خلافت برای اداره این منطقه اعزام گردید، مظفر بن یاقوت می‌باشد که وی را خلیفه مقتدر برای دفاع از اصفهان در برابر هجوم لشکریان مردآویج زیاری، به مقام امارت اصفهان منصوب کرده بود.<sup>۵</sup>

#### مردآویج در اصفهان

پیروزی مرد آویج زیاری بر مخدوم سابق خود، اسفار در سال ۳۱۶، تسلط وی را بر قلمرو، سپاه و اموال اسفار به دنبال داشت.<sup>۶</sup> جاذبه قدرت، مرد آویج را تحریک به توسعه قلمرو خود کرد و او با این عزم پس از تحکیم موضع خویش، در سال ۳۱۹ عده ای از سپاهیان خود را از ری به قم و حدود اصفهان و کرج ابی دلف فرستاد و جمعی دیگر را به جانب زنجان و همدان گسیل کرد. تصرف ولایات مذکور با خشونت تمام صورت پذیرفت و ده ها هزار اسیر و غنایم و اموال فراوانی از رهگذر این لشکر کشیها

۱. همان، ص ۱۲۹.

۲. همان، ص ۱۴۶.

۳. رفیعی مهر آبادی، ابوالقاسم، آثار ملی اصفهان، تهران، سلسله انتشارات انجمن آثار ملی ۱۳۵۲، ص ۷.

۴. کامل ابن اثیر، ج ۱۳، ص ۱۸۵.

۵. اقبال آشتیانی، عباس، تاریخ مفصل ایران، به کوشش محمد دبیر سیاقی، تهران، انتشارات کتابخانه

خیام، بی تا، ص ۱۳۰.

۶. همان، ص ۱۲۹.





در اختیار مرد آویج قرار گرفت. پس از این پیروزیها، هدف بعدی مرد آویج تصرف شهر مهم اصفهان و استقرار در این موضع باستانی و مهم، جهت پیگیری آرزوهای دیرینه‌اش برای تجدید دین و دولت باستانی بود. در اجرای این هدف مرد آویج ابتدا غنایم و اموال را با قسمتی از سپاه به سوی اصفهان فرستاد و سپس خودبایش از چهل هزار نفر از سپاهیان روانه اصفهان گشت.<sup>۱</sup>

مظفر بن یاقوت، حکمران اصفهان از عهده حفظ شهر در مقابل لشکریان مهاجم برنیامد و سپاه کارورزیده مرد آویج به آسانی بر اصفهان دست یافت و سرکرده دیالمه خود نیز اندکی پس از آن به اصفهان وارد شد<sup>۲</sup> و در قصر احمد بن عبدالعزیز که جهت اقامت او مهیا گردیده بود، سکونت گزید.<sup>۳</sup> و بدین ترتیب این دیار از حیثه نفوذ مستقیم دستگاه خلافت خارج گردید.

### حاصل سخن

اهمیت اصفهان برای مسلمانان حتی قبل از تصرف آن از خلال گفتگوهای هرمان با خلیفه عمر مشخص گردیده بود. موقعیت مطلوب تجاری و اقتصادی، وضعیت خاص جغرافیایی و سایر ویژگیهای اصفهان، باعث توجه خاص دستگاه خلافت و نظارت دقیق بر تحرکات سیاسی نظامی این دیار گردید.

در عصر عباسیان، قتل ابومسلم فرصت مناسبی برای خیزش خرم دینان اصفهان فراهم آورد و قیامهای پی در پی خرمیان این ناحیه مراقبت پیوسته عباسیان را اقتضا می‌کرد. به این دلیل است که غالب امرای اصفهان از میان لایقترین کارگزاران انتخاب

۱. تاریخ مردم ایران از پایان ساسانیان تا پایان آل بویه، ص ۳۹۱-۳۸۹.

۲. تاریخ مفصل ایران، ص ۱۳۰.

۳. تاریخ مردم ایران از پایان ساسانیان تا پایان آل بویه، ص ۳۹۰.



شده، و سرکوب قیامها بر عهده کارورزیده ترین نظامیان گذارده می شد. با این همه، اداره این سرزمین پیوسته مشکلات گوناگونی را برای دستگاه خلافت در بر داشت. در اواخر قرن سوم سرکوب سران خاندان عرب تبار ابی دلف که مدتی طولانی در اصفهان صاحب قدرت بودند، دستگاه خلافت را برای مدتی از امور اصفهان آسوده خاطر نمود. اما تصرف اصفهان به دست مردآویج زیاری آن فراغت را به پریشانی مبدل ساخت ...



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی  
پرتال جامع علوم انسانی